

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. شماره شاپا: 739X-1735

دوره ۱۱، شماره ۴ (پیاپی ۶۲)، تابستان ۹۹

تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین‌المللی (۲۰۰۸-۲۰۱۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۷

سید سعید میرترابی*

محسن کشوریان آزاد**

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحده آمریکا و شرکای آن یک نظم بین‌المللی چندجانبه بر محور فضای باز اقتصادی و نهادهای چندجانبه با هدف تثبیت نظم اقتصادی جهانی را سازمان‌دهی کردند که از آن با عنوان نظم برتون وودز یاد می‌شود. رشد پرشتاب اقتصادی چین پس از دهه ۱۹۸۰، به ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸، مبادلات مالی جهانی و نظم اقتصادی برتن وودز را تحت تأثیر قرار داده است. هدف این مقاله بررسی تأثیر اقدامات چین در حوزه مالی بین‌الملل است. در این راستا، به این پرسش پاسخ می‌دهد که خیزش چین چگونه بر نظم مالی بین‌الملل (۲۰۰۸-۲۰۱۸) اثرگذار بوده است؟ فرض بر این است که چین از طریق مشارکت فعال در نظم جهانی لیبرال، در راستای تقویت جایگاه خود در نظم نهادی مالی بین‌المللی حرکت کرده که نتیجه آن به چالش کشیده شدن موقعیت مسلط ایالات متحده در نظم مالی بین‌المللی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که چین با نفوذ در صندوق بین‌المللی پول، تلاش برای افزایش قدرت یوآن و حضور فعال در گروه ۲۰ در مسیر ظهور تدریجی یک نظم بین‌المللی جدید با برجسته شدن ویژگی‌های چینی در آن و نه تغییر بنیادین نظم حرکت می‌کند. روش تحقیق مقاله کیفی است.

واژگان کلیدی: چین، ایالات متحده، نظم مالی بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول، گروه ۲۰، یوآن.

صفحات: ۱۷۰-۱۴۱

* استادیار گروه روابط

بین‌الملل دانشگاه

خوارزمی تهران.

saeedmirtorabi@

gmail.com

** نویسنده مسئول،

دانشجوی دکتری روابط

بین‌الملل دانشگاه

خوارزمی تهران.

Mkeshvarian69@

gmail.com

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، نظام پولی و مالی برتون وودز در سال ۱۹۴۵ شکل گرفت. ایالات متحده در درون این نظام و با تکیه بر دو نهاد صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مسئولیت هژمون را بر عهده گرفت. دلار امریکا ارز مرجع بین‌المللی شد و این کشور با عرضه مقادیر زیادی دلار به نظام مالی بین‌المللی موجبات رشد اقتصادی اروپا و ژاپن را فراهم کرد و بازارهای جدید و بزرگتری برای محصولات امریکایی ایجاد نمود (بالام و وست، ۱۳۹۲: ۱۱۲). به تدریج اغلب کشورها دلار امریکا را برای استفاده ذخایر ارزی و مبادلات ارزی نسبت به طلا ترجیح دادند (کوهن، ۱۳۹۲: ۲۶۰). این نظام مالی که به رهبری امریکا پس از سال ۱۹۴۵ تأسیس شده بود در دهه ۱۹۷۰ مورد اعتراض واقع شد (نک. استیگلیتز، ۱۳۸۷). پس از آن کشورها به دنبال کاهش آسیب‌پذیری خود از هژمونی دلار در نظام مالی جهان برآمدند. در دوره پس از ۲۰۰۸ نظم مالی تلاطم‌های شدیدی را تجربه کرده و نشانه‌های جدی از کاهش سیطره ایالات متحده بر این نظم مشاهده می‌شود. همزمان با این تلاطم نظم مالی، چین فعالانه سیاست‌های را برای تغییر در این نظم پیگیری کرده است.

رشد پرشتاب قدرت اقتصادی و تجاری چین و نارضایتی جدی و به تدریج پر سرودای آن نسبت به نظم مالی بین‌المللی پس از بحران مالی ۲۰۰۸، بحث‌هایی جدی در عرصه اقتصاد بین‌المللی درباره پیامد خیزش این قدرت اقتصادی بر نظم مالی مطرح کرده است. بنابراین ضرورت دارد که گستره و سمت و سوی کنش‌های چین در این نظم مالی مورد توجه قرار گیرد. پرداختن به این مسئله از آنجا اهمیت دارد که نظم مالی اقتصاد سیاسی پس از ۱۹۴۵ همواره مدنظر قدرت‌های بزرگ و کشورهای در حال ظهور بوده و چین به عنوان قدرت در حال ظهور کنش‌های را در این نظم انجام می‌دهد که بر آینده نظم مالی و سمت و سوی آن اثرگذار است. بنابراین بررسی کنش‌های مالی چین می‌تواند رهنمودی برای حوزه تصمیم‌گیری کشور در جهت سیاست‌گذاری در آینده نظم مالی باشد.

در این چارچوب، پرسش اصلی مقاله این است که اقدامات چین در حوزه مالی چگونه بر نظم مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سال‌های 2008-2018 اثر گذاشته است؟ فرضیه‌ای که به عنوان پاسخ این پرسش در مقاله مورد آزمون قرار گرفته این است که چین از طریق مشارکت فعال در قواعد و رویه‌های لیبرال اقتصاد بین‌المللی در راستای تقویت جایگاه خود در نظم نهادی مالی بین‌المللی حرکت کرده که نتیجه آن به چالش کشیده شدن موقعیت مسلط ایالات متحده در نظم مالی بین‌المللی بوده است. بر اساس این فرضیه اقدامات چین در حوزه مالی متغیر مستقل تحقیق است که بر نظم مالی بین‌المللی به عنوان متغیر وابسته در دوره ۲۰۰۸-۲۰۱۸، تأثیر گذاشته است. مشارکت فعال چین در نظم لیبرال اقتصاد بین‌المللی در راستای تقویت جایگاه خود در این نظم نیز متغیر میانجی تحقیق محسوب می‌شود.

بهره‌گیری مقاله از رویکرد نظام جهانی در تبیین ماهیت و روش‌های چالش چین در برابر نظم مالی بین‌المللی و بررسی این چالش‌ها در پنج حوزه عمده در عرصه نظام مالی بین‌المللی نوآوری تحقیق حاضر محسوب می‌گردد. مقاله برای آزمون فرضیه ابتدا به تمهید چارچوب نظری پرداخته که مبتنی بر رویکرد والرش‌تاین درباره چرخه‌های هژمونیک در نظام جهانی سرمایه‌داری است. در همین راستا، نوع نگاه چین به نظم سرمایه‌داری موجود و روش‌های آن برای تغییر این نظم در مسیر دلخواه پکن تحلیل شده است. در ادامه روش‌ها و اقدامات چین در حوزه مالی برای تغییر نظم مالی بین‌المللی موجود و پیامد آن بر هژمونی دلار در این نظم بین‌المللی در پنج حوزه مجزا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع این مقاله پژوهش‌های انجام شده که اغلب آنها به زبان انگلیسی است. استیسی گودارد^۱ (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «تجدید نظر طلبی

1. Goddard, Stacie

جایگزین: شبکه‌ها، نهادها و چالش‌های نظم جهانی» به این مسئله می‌پردازد که چگونه نهادهای بین‌المللی رفتار دولت تجدیدنظرطلب را شکل می‌دهد. او با تأکید بر نقش چین در نهادهای بین‌المللی، رفتار دولت‌ها را برای کنش در سطح جهانی مبتنی بر جایگاه آنها در نهادهای بین‌المللی می‌داند. حمیرا شاهار و لی جونز^۱ (۲۰۱۶) در مقاله «قدرت در حال ظهور و تحولات دولت: مطالعه موردی چین» استدلال می‌کنند که چین برای کمک به توسعه شروع به گسترش مدیریت جهانی فرامرزی کرده و مدیریت آن غیرمتمرکز، بین‌المللی و تقسیم شده است که حضور در نهادهای مالی از جمله تلاش برای تسلط بر مدیریت جهانی است. عبدالله قنبرلو (۱۳۹۵) در مقاله «آثار دوگانه گشایش اقتصادی بر سیاست خارجی چین» نشان می‌دهد که چین برای پیشبرد استراتژی اقتصادی اش مجبور به ادغام در اقتصاد جهانی شده و از نظم و ثبات بین‌المللی دفاع می‌کند. این مقالات رویکرد چین به اقتصاد سیاسی و نهادهای بین‌المللی را بررسی می‌کنند و از لحاظ بازه زمانی و موضوع مورد بحث با پژوهش حاضر که نظم مالی پس از ۲۰۰۸ را بررسی می‌کند، تفاوت دارند.

حمیرا شاهار و لی جونز (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «آیا چین برای حکمرانی جهانی چالش است؟ توسعه مالیه بین‌المللی چین و بانک توسعه زیرساخت آسیای» استدلال می‌کنند که چین درصدد تغییر وضع موجود نیست و بانک آسیای زیرساخت به‌عنوان بازیگر کوچکی مطرح است که در حوزه توسعه مالی بین‌المللی فعالیت می‌کند و الزاماً در پی برخورد با نظم لیبرال نیست. محور این مقاله تحولات مالی با حضور چین است، اما تمرکز آن بر روی نهادهای موازی با صندوق و بانک جهانی است، در صورتی که در این مقاله اقدامات مالی چین در هسته مرکزی نظم مالی به ویژه صندوق و دلار مورد بررسی قرار می‌گیرد. دلار دیوید^۲ در مقاله (۲۰۱۸) «آیا توسعه

1. Hameiri, Shahar, and Lee Jones
2. Dollar, David

مالی چین چالشی برای نظم بین‌الملل است؟» مسئله چالش چین از طریق بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت، کمربند و راه، وام‌دهی، بدهکاری‌های پایدار و استانداردهای اجتماعی و محیط‌زیستی مورد حمایت چین را بررسی می‌کند. این مقالات بازارهای مالی و تحولات آن را مدنظر قرار می‌دهند، اما از لحاظ رویکرد انتخاب شده، دوره زمانی مورد مبحث و شاخص‌سازی با مقاله حاضر تفاوت دارند.

لی وی^۱ (۲۰۱۷) در مقاله «شرکا، نهادها و ارزش‌های بین‌المللی: بنیادهای سیاسی ظهور رنمینی» به بررسی تلاش‌های پولی چین برای ایجاد یک شبکه قوی و یک فضای بین‌المللی مطلوب برای تشکیل ارز بین‌المللی باثبات می‌پردازد. تأکید این مقاله بر سیاست و دیپلماسی برای تقویت ارز است و جایگاه نهادهای بین‌المللی را در تقویت پولی چین مهم می‌داند، اگرچه تحولات بازارهای پولی جهانی مدنظر است، اما به تلاش‌های چین در این نهادها اشاره نمی‌کند و به تأثیر اقدامات چین بر نظم مالی که محور بحث مقاله حاضر است، نمی‌پردازد. لی شینگ^۲ (۲۰۱۹) در فصل ششم از کتاب اقتصاد سیاسی بریکس با عنوان «موقعیت دوگانه چین در نظم مالی سرمایه‌داری؛ پیچیدگی دوگانه هژمونی و ضد هژمونی» با برگزیدن نظریه والرشتاین بیشتر بر روی حوزه‌های مالی به طور کلی تمرکز کرده و تصویری از اقدامات مالی چین در بخش پیرامون سیستم ارائه می‌دهد. بنابراین دستاورد این مقاله که تمرکز بر هسته مرکزی نظم مالی و اقدامات چین در درون این نظم است مورد توجه قرار نگرفته است.

ژنگ پانگ نیان (۲۰۱۰) کتابی تحت عنوان «چین و روابط بین‌الملل» منتشر کرده است. نویسنده در این کتاب از منظر انتقادی به مسئله پرداخته و تأثیر اقتصادی چین بر امور جهانی را در پنج فصل مورد واکاوی قرار داده است. این کتاب تحولات مالی و پولی بین‌الملل و حضور چین را در بازارهای

1. Wei, Li
2. Xing, Li

مالی بررسی کرده، اما دوره زمانی آن با مقاله حاضر متفاوت است و یافته‌های این پژوهش را شامل نمی‌شود. بنابراین پژوهش حاضر از حیث دوره زمانی، انتخاب رویکرد نظری و یافته‌ها نسب به پژوهش‌های فوق‌نواوری دارد، چراکه درباره حضور چین در نظم مالی و میزان اثرگذاری خیزش آن بر نظم مالی پژوهش منسجمی در دوره پس از سال ۲۰۰۸ انجام نشده است.

رویکرد نظری: چرخه جابجایی در قدرت هژمونیک در دیدگاه نظام جهانی

برای آشکار شدن تأثیر اقتصاد سیاسی چین بر حوزه نظم مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل لازم است که چگونگی رابطه چین با نظم جهانی اقتصاد سیاسی بین‌الملل در قالب یک چارچوب تئوریک مطرح گردد. در همین راستا، مقاله به ماهیت چالش چین در برابر نظم لیبرال اقتصاد بین‌الملل بر اساس نظریه چرخه جابجایی در قدرت هژمونیک در دیدگاه والرشتاین می‌پردازد. چرخه جابجایی در قدرت هژمونیک از مباحث مورد توجه امانوئل والرشتاین است که در چارچوب اقتصاد-جهانی سرمایه‌داری معنی پیدا می‌کند که از آن با عنوان «نظام جهانی مدرن»^۱ یاد کرده است. این نظام ریشه در قرن شانزدهم دارد و از نظر تاریخی تنها اقتصاد جهانی است که برای مدتی طولانی باقی مانده است. این نظام اقتصاد-جهانی مبتنی بر سرمایه است و متشکل از نهادهای بسیاری از جمله بازارها، بنگاه‌ها، کشورهای متعدد، طبقات اجتماعی، نهادهای پولی و مالی و... است که در چارچوب اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ایجاد شده‌اند (Wallerstein, 2004: 23-25).

نظام جهانی مد نظر والرشتاین از یک مرکز یا هسته اصلی، یک محیط نیمه پیرامونی و یک محیط کاملاً پیرامونی تشکیل شده است. قدرت‌های اصلی در مرکز این نظام قرار دارند. قدرت‌های ضعیف‌تر نزدیک‌تر به مرکز و مستعمرات قدیم یا جهان سوم و در حال توسعه نوین دورتر از مرکز قرار دارند. در طول زمان موقعیت کشورها چه در مرکز و چه در نیمه پیرامون و چه در پیرامون بسته به موقعیت‌ها، شانس‌های تاریخی و عملکردهای درونی

می‌تواند تا حدی تغییر یابد، اما کلیت آن همین‌طور باقی می‌ماند. به‌عنوان مثال، پرتغال، اسپانیا و هلند قدرت‌های برتر در مرکز این نظام طی قرون ۱۷-۱۶ بودند که جای خود را به بریتانیا، فرانسه و آلمان دادند. با ورود به قرن ۲۰، ژاپن و روسیه نیز به‌عنوان قدرت‌های اصلی و امریکا به‌عنوان ابرقدرت هژمونیک ظاهر شدند. به‌طور کلی در تاریخ سرمایه‌داری سه قدرت هر چند به‌طور نسبتاً کوتاه به هژمونی دست‌یافت‌اند؛ سرزمین‌های متحده^۱ (که امروزه هلند خوانده می‌شود) در میانه قرن هفدهم، بریتانیا در میانه قرن نوزدهم و ایالات متحده در میان قرن بیستم (Wallerstein, 2004: 57-58). در این میان، هژمون جدید (امریکا) با برتری قاطع و چشمگیر خود به لحاظ بهره‌وری در بخش‌های عمده اقتصادی پس از ۱۹۴۵ به استیلا دست پیدا کرد (Wallerstein, 1991: 125). با این همه، این قدرت امروز در حال افول و آرایش سازمان هژمونیک نظام جهانی سرمایه‌داری در حال تغییر است. نظریه نظام جهانی پیدایش قدرت‌های نوظهور همچون چین را از منظر یک چشم‌انداز طولانی تاریخی بررسی می‌کند. بر این اساس، نظام مدرن جهانی به‌عنوان اقتصاد جهانی سرمایه‌داری شناخته می‌شود که بر مبنای انباشت بی‌پایان سرمایه اداره می‌شود. از این پدیده به‌عنوان «قانون ارزش» اشاره می‌شود. این نظام جهانی طی قرن‌ها رو به گسترش بوده و به‌طور پیوسته دیگر بخش‌های جهان را به داخل نظام تقسیم کار خود کشیده است. در این حال، تحرک سرمایه و جابجایی محل تولید منجر به تغییر مکان جغرافیایی در انباشت و قدرت، بدون تغییر روابط بنیادی نابرابری در داخل نظام می‌شود. پیدایش یک جغرافیای اقتصادی جهانی جدید و الگوی در حال تغییر وابستگی متقابل اقتصادی به همراه یک تقسیم کار بین‌المللی جدید همگی نتیجه چرخه‌هایی است که به واسطه پیدایش و زوال قدرت‌های هژمون نظم جهانی پی در پی رخ می‌دهند (Xing a, 2019: 11).

بر این اساس می‌توان گفت چین به دنبال آن است که مسیر انباشت سرمایه

را برای کاهش هژمونی موجود و ایجاد هژمونی جدید به نفع خود سازمان‌دهی کند، اما قادر نخواهد بود ویژگی‌های بنیادی قانون نظام سرمایه‌داری همانند انباشت سرمایه و دسترسی به سود را تغییر دهد (Wallerstein, 1997). نقش در حال افزایش چین در بخش مرکزی نظام جهانی «اصول چرخه‌ای» نظام جهانی سرمایه‌داری را تأیید می‌کند و فعالیت‌های چین در بخش‌های مرکزی، پیرامونی و نیمه‌پیرامونی این نظام بازتابی از بازار سرمایه و کالای جهانی است (Xing b, 2019: 101). بر مبنای این رویکرد نظام جهانی، خیزش قدرت چین را باید بخشی از فرآیند تاریخی در روند توسعه جهانی سرمایه‌داری تلقی کرد و ظهور و سقوط قدرت‌های هژمون باید در درون نظام جهانی سرمایه‌داری جهانی و نه در خارج از آن درک شود. در این چارچوب می‌توان خیزش چین را نمونه‌ای از حرکت روبه بالای یک قدرت نیمه‌پیرامونی به سوی مرکز نظام سرمایه‌داری تلقی کرد. این تحرک روبه بالا نه برخلاف رویکرد لیبرال در مسیر انطباق کامل چین با نظم سرمایه‌داری موجود خواهد بود و نه بر اساس رویکرد واقع‌گرا به بروز تنش میان هژمون موجود و قدرت چالشگر منجر خواهد شد، بلکه ظهور چین بدین معناست که در صورت استمرار روند موجود و ادامه خیزش این کشور، چین به سوی بازسازی نظام انباشت سرمایه‌داری با ویژگی‌های چینی حرکت خواهد کرد. این سخن بدین معناست که چین از اساس قواعد نظام انباشت را برهم نخواهد زد، اما اولویت‌ها و ویژگی‌های اقتصاد سیاسی خود را در قواعد این نظم نهادینه خواهد کرد. یعنی مانند ظهور بریتانیای کبیر که قدرت هژمونیک اسپانیا و پرتغال در قرن ۱۸ را به چالش کشید و یا ظهور آمریکا در قرن ۲۰ که قدرت هژمون بریتانیا را به چالش کشید، خیزش چین قدرت اقتصادی آمریکا را به چالش کشیده، اما در قواعد بنیادین انباشت سرمایه و شیوه تولید آن، اختلالی ایجاد نکرده است. بر اساس رویکرد نظری برگزیده مقاله، می‌توان انتظار داشت که چین برای تأثیرگذاری بر نظم مالی اقتصاد بین‌المللی از روش‌های تدریجی هم‌راستا با منافع و الویت‌های خود بهره بگیرد و بدون تلاش برای سرنگون‌سازی کلیت این نظم به تدریج جایگاه خود را در آن بهبود بخشد.

جستجوی پکن برای یک نظم مشارکتی لیبرال با محوریت چین

همانگونه که در رویکرد نظری مقاله مطرح شد چین در موقعیت تحرک روبه بالا در نظام جهانی سرمایه‌داری قرار دارد و تلاش می‌کند از قواعد این نظام به نفع خود بهره‌برداری نماید. به همین علت رهبران چین رویکرد مشارکتی در نظم لیبرال اقتصاد بین‌المللی را در پیش گرفته‌اند. اقدامات چین به منزله تلاش برای ایجاد یک نظم اقتصادی غیر لیبرال و جدید نیست، بلکه در راستای افزایش نقش این کشور در نهادهای لیبرال اقتصاد بین‌المللی است تا قواعد این نظم را همراستا با منافع خود بازسازی کند. چین نظم مشارکتی لیبرال متشکل از نظم اقتصادی باز را دنبال می‌کند و سیاست پکن چه از لحاظ منطقه‌ای و چه از لحاظ جهانی رفتارهای لیبرالی را همانند درهای باز، چندجانبه‌گرایی، کثرت‌گرایی، اقتصاد بازار، همکاری امنیتی و اقتصادی، احترام به حاکمیت دولت‌ها و... را بازتاب می‌دهد (Xinbo, 2018: 996).

هو جینتاو^۱ رئیس‌جمهور وقت چین در نشست سران گروه ۲۰ در سال ۲۰۰۸ از لزوم متنوع‌سازی نظام مالی بین‌المللی به گونه‌ای که ارزشهای بیشتری را به‌عنوان ارزش بین‌المللی اصلی در بر گیرد، حمایت کرد. این نخستین اظهارنظر صریح چین درباره اصلاح نظام مالی بین‌المللی محسوب می‌شود (Xinhua, 2008).

در سال ۲۰۱۵ وزیر امور خارجه چین، وانگ یی^۲ خاطرنشان کرد «ما می‌خواهیم حفاظت از نظم بین‌المللی معاصر را ادامه دهیم... چین به دنبال ایفای نقش «مشارکتی، تسهیل‌کننده و همکاری‌کننده» برای اصلاح در نظم منطقه‌ای و جهانی است» (Yi, 2015). شی جی‌پینگ رئیس‌جمهور چین نیز در ژانویه ۲۰۱۷ در سخنرانی در اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد^۳ اصلاح نظام حکمرانی اقتصاد جهانی را «وظیفه‌ای مبرم» نامید. او تأکید کرد که بازارهای در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه سزاوار داشتن مسئولیتی بیشتر و صدایی رساتر هستند و در آینده باید اصلاحات ساختاری بیشتری

1. Hu Jingtao
2. Wang Yi
3. World Economic Forum

در درون صندوق بین‌المللی پول شکل بگیرد (Xi, 2017). لی که چیانگ، نخست‌وزیر چین در مارس ۲۰۱۷ اعلام کرد که چین مدافع نظم بین‌المللی موجود است و می‌خواهد به طور اساسی به بازیگری ویژه در حکمرانی نظم اقتصادی بین‌الملل تبدیل شود. این موضع با عنایت به سیاست‌های حمایت‌گرایانه دونالد ترامپ توجهات جهانی بسیاری را به خود جلب کرد (Ren, 2017: 435).

نقش چین در گذر بحران مالی جهانی ۲۰۰۸

پس از بحران مالی ۲۰۰۸ دولت چین با عملکرد بسیار مؤثری بسته محرک اقتصادی ۴ تریلیون یوانی را به ارزش ۵۸۶ میلیارد دلار در نهم نوامبر تصویب کرد. این بسته مالی هنگفت و افزایش وام‌دهی بانک‌های دولتی باعث شد اقتصاد چین به سرعت از رکود خارج شود و برای نخستین بار در تاریخ شاهد آن بودیم که هزینه‌های چین، نه ایالات متحده عامل کلیدی بهبود وضعیت اقتصادی جهان بود. واشنگتن تایمز اقرار کرد که بسته عظیم اقتصادی آسیایی منجر به تثبیت بازارهای جهانی و بهبود اقتصاد در آسیا، اروپا و ایالات متحده شده است (Patrice, 2009).

از این زمان به بعد رهبران چین دیگر تمایل به انطباق ادامه سیاست متمایل با امریکا نداشتند و تلاش کردند در دفاع از منافع چین امریکا را به چالش بکشند. طی گفتگوی استراتژیک و اقتصادی ایالات متحده و چین در واشنگتن در جولای ۲۰۰۹ رابزن دولت چین، دای بینگوو به مخاطبان امریکایی خود گفت که اولویت شماره یک چین در منافع اساسی حفظ امنیت دولت چین است و پس از آن حاکمیت و تمامیت ارضی کشور و توسعه باثبات اقتصاد و جامعه از اهم اولویت‌های کشور هستند (Nadkarni & Noonan, 2013: 103). از این دوره به بعد، چین علاوه بر مشارکت در گذر از بحران مالی ۲۰۰۸ در پی اثرگذاری بیشتر بر نظم مالی و تلاش برای سهم‌خواهی از امریکا برآمده است.

تحلیل فرضیه: سنجش آثار اقدامات چین بر نظم مالی اقتصاد سیاسی بین‌الملل
بر اساس رویکرد والرشتاین چین به عنوان یک هژمون در حال ظهور نشانگر حرکت یک قدرت در چرخه روبه بالای نظام سرمایه‌داری است. این قدرت شیوه حکمرانی خاص خود را در ارتباط با نظم مالی بین‌المللی مطابق با منافع و اولویت‌های خود دنبال می‌کند. این شیوه خاص حکمرانی هم در صندوق بین‌المللی پول و گروه ۲۰ به عنوان معرف نظم مالی بین‌المللی قابل مشاهده است و هم در تقویت جایگاه یوآن در عرصه مبادلات مالی جهانی. بنابراین بر اساس نظریه چرخه هژمونیک والرشتاین نبض نظم مالی بین‌الملل مدنظر چین است که سازمان‌های بین‌المللی همانند صندوق و گروه ۲۰ و نظام پولی بین‌الملل معرف آن است و چین برای تقویت ویژگی‌های خود در نظم مالی این حوزه‌ها را در نظر گرفته است.

تقویت جایگاه چین در سازمان‌های بین‌المللی معرف نظم مالی افزایش سهم چین در IMF؛ شروع فرآیند جابجایی قدرت مالی

نظریه نظام جهانی اهمیت سازمان‌های بین‌المللی به ویژه نهادهای اقتصادی و مالی بین‌المللی را می‌پذیرد، چراکه اینجا حوزه‌ای مرکزی است که در آن ویژگی‌های اصلی نظام سرمایه‌داری جهانی تولید یا بازتولید و نگهداری می‌شوند و گسترش می‌یابند. بنابراین چین با پذیرش این نهادهای همچون صندوق بین‌المللی پول سعی در بازتولید نظم سرمایه‌داری با حضور خود دارد. پس از دهه ۱۹۸۰ چین در معماری مالی بین‌المللی ادغام شد. قبل از بحران مالی ۲۰۰۸ چین در برنامه‌های متفاوت صندوق برای دسترسی به شیوه‌های حکمرانی مالی شرکت کرد که استانداردهای بین‌المللی و بازخورد مفیدی برای توسعه اقتصادی داخلی به همراه داشت. از این زمان به بعد، چین و صندوق اهمیت روز افزون یکدیگر را در حکمرانی مالی جهانی به رسمیت شناختند و همکاری‌شان را تقویت کردند. چین در این زمان که موقعیت دلار در بحران قرار گرفته بود، از صندوق خواست تا از تمرکز سیستم

مالي بين المللي بر امريکا دور شود. درعين حال، به طور فعالانه از تقويت حق برداشت مخصوص (SDR) به عنوان واحد اعتباري صندوق حمايت کرد و خواهان آن شد که واحد پول اين کشور به سبد حق برداشت مخصوص برای تقويت نقش يوآن در نظام مالي بين المللي بيوندد (Wang, 2018: 63). در سال ۲۰۰۹ رئيس بانک مرکزی چين ژو ژياوچوان^۱ نارضايتی کشورش از وابستگي نظام مالي بين المللي به دلار امريکا را اعلام کرد و حمايت از گسترش استفاده از حق برداشت مخصوص به عنوان نقدبنگي بين المللي را اعلام کرد. پس از بحث های طولانی و پراثهاب که در قالب گروه ۲۰ در سال ۲۰۱۰ برگزار شد، اعضا افزايش سهم کشورهای جهان سوم را تصويب کردند و ۶٪ از حق رأی کشورهای توسعه یافته به کشورهای کم تر توسعه یافته و کشورهای در حال ظهور اقتصادی انتقال پیدا کرد. چين برنده بزرگ اين تحول بود، چراکه سهم رأی دهی اين کشور از ۳/۹٪ به ۶/۴٪ افزايش پیدا کرد و اين کشور به سومين سهامدار صندوق پس از امريکا با ۱۷/۴٪ و ژاپن با ۵/۶٪ ارتقا يافت و بالاتر از فرانسه با ۵/۶٪ و بریتانيا با ۴/۲٪ قرار گرفت (Nicolas, 2016: 9). در جدول زیر تغيير سهم وزنی ۱۰ عضو برتر صندوق بين المللي پول نشان داده شده است.

جدول ۱- تغيير در نظام رأی گيري صندوق بين المللي پول به درصد به نفع چين

قبل از اصلاح		بعد از اصلاح	
امريکا	۱۷,۶۶۱	امريکا	۱۷,۳۹۸
ژاپن	۶,۵۵۳	ژاپن	۶,۴۶۱
آلمان	۶,۱۰۷	چين	۶,۳۹۰
فرانسه	۴,۵۰۲	آلمان	۵,۵۸۳
انگلستان	۴,۵۰۲	فرانسه	۴,۲۲۵
چين	۳,۹۹۴	انگلستان	۴,۲۲۵
ايتاليا	۳,۳۰۵	ايتاليا	۳,۱۵۹
عربستان سعودي	۲,۹۲۹	هند	۳,۷۴۹
کانادا	۲,۶۷۰	روسيه	۲,۷۰۵
روسيه	۲,۴۹۳	برزیل	۲,۳۱۵

Source: IMF, www.imf.org (accessed on 5 April 2016)

شایان توجه است که تلاش برای تغییر وزن رأی‌دهی قدرت‌های در حال ظهور اقتصادی در ابتدا با مخالفت امریکا مواجه شد چراکه کاهش سهم رأی دولت‌های غربی و امریکا، قدرت و تویی را که این نظام رأی‌گیری وزنی از ابتدا در اختیار ایالات متحده قرار داده بود، با تهدید جدی مواجه می‌کرد و این کشور دیگر نمی‌توانست با کسب اکثریت رأی مسیر تصمیم‌های صندوق را به نفع خود جهت دهد. مخالف امریکا با افزایش سهم رأی‌دهی چین تا سال ۲۰۱۵ ادامه داشت، تا اینکه در گزارش آوریل ۲۰۱۵ صندوق و بانک جهانی بر «اجرای فوری» این اصلاح به‌عنوان «اولویت برتر» تأکید شد و ۱۴۵ کشور عضو که ۷۷ درصد از سهم کل رأی‌دهی را تشکیل می‌دادند، از اصلاح رأی‌دهی حمایت کردند. در نهایت در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۵ امریکا ناگزیر شد به این تغییر گردن نهد (Nicolas, 2016: 9). بنابراین صندوق بین‌المللی پول به‌عنوان یکی از محورهای قدرت در نظم جهانی مطرح بوده که مورد توجه چین قرار گرفته و مطابق نظریه والرشتاین درصدد است تا تأثیرگذاری خود را در صندوق برای جابجایی قدرت هژمونیک فراهم کند.

افزایش نقش چین در گروه ۲۰ به‌عنوان بنگاه سیاسی سرمایه‌داری

از نظر والرشتاین هژمونی در صورتی حاصل می‌شود که بتواند برای بنگاه‌های سیاسی سرمایه‌داری بسیار مفید واقع گردد، به‌خصوص اگر این بنگاه‌ها از نظر سیاسی با قدرت هژمونیک پیوند بخوردند (Wallerstein, 2004: 58). گروه ۲۰ متشکل از بیست اقتصاد برتر جهان در سال ۱۹۹۹ تأسیس شد، اما تا سال ۲۰۰۸ در عمل تأثیر چندانی بر عرصه حکمرانی اقتصاد بین‌المللی نداشت. این گروه در زمینه ترویج اصول سرمایه‌داری و بازار آزاد در جهان برنامه‌ریزی می‌کند و پس از سال ۲۰۰۸ نقش آن تغییر کرده و چین به‌عنوان قدرت تعیین‌کننده در آن مطرح شده است. ظهور گروه ۲۰ سه‌گرایش را در اقتصاد بین‌الملل امروز نشان می‌دهد؛ اول، ضرورت واگذار کردن بخشی از قدرت به بازارهای در حال ظهور به‌ویژه چین، این مسئله نشان می‌دهد که قدرت ایالات متحده در عرصه اقتصاد بین‌المللی در حال کاهش است.

دوم، توانمندسازی گروه ۲۰ باعث تغییر قدرت از یورو-آتلانتیک به آسیا شده است. تنها یک دولت آسیای (ژاپن) عضو گروه ۸ بود، اما گروه ۲۰ شش عضو (استرالیا، چین، هند، اندونزی، ژاپن و کره جنوبی) از آسیا دارد. سوم، ظهور گروه ۲۰ به‌عنوان ارگان مرکزی اقتصاد بین‌المللی توضیح می‌دهد که اعتبار و قدرت ایالات متحده و اروپا به‌عنوان هدایت‌کنندگان اقتصاد بین‌المللی دچار افول شده است (Layne, 2018: 100).

بخش مهم دستورالعمل‌های گروه ۲۰ مسائل مالی بین‌الملل است، اغلب جلسات وزرای دارایی، بانک مرکزی و سران گروه ۲۰ بحث پیرامون چگونگی سازمان‌دهی نظام مالی بین‌المللی است. فرانسه و مکزیک در دوره ریاست خود در صدد ایجاد سازمان‌دهی برای معماری مالی برآمدند که این مسئله در دوره برگزاری آن در شهر هانگژو^۱ چین به جدیت توسط چین پیگیری شد و چین گروهی کاری را برای کار بر روی وضعیت نظام مالی بین‌المللی ایجاد کرد. چین در اولین فعالیت بلندپایه خود در میزبانی سال ۲۰۱۶ به همراه سران گروه ۲۰، وزرای دارایی و بانک مرکزی کشورهای عضو مسئله وضعیت سهم در کشورها در صندوق بین‌المللی پول، اصلاح حکمرانی جهانی، بازسازی نظام بدهی‌ها، نظارت و مدیریت جریان سرمایه بین‌المللی، شبکه امنیت مالی بین‌المللی و افزایش نقش حق برداشت مخصوص را در نظام مالی بین‌المللی مطرح کرد.

تصویب دیدگاه‌های چین در این زمینه‌ها در این اجلاس موفقیت بزرگی برای پکن در مسیر تحول در نظم مالی بین‌المللی در مسیر مطلوب خود تلقی شده است (Ren, 2017: 436). چین آموخته است که در استفاده از سازمان‌های بین‌المللی جهت پیشبرد منافع ملی و همچنین استخراج آنچه که از این نهادها نیاز دارد، موثرتر باشد. یکی از صاحب‌نظران چینی خاطر نشان کرده که «نقش رو به رشد چین در همه انواع سازمان‌های بین‌المللی بخشی از داستان ظهور چین است» (شی، ۲۰۱۱: ۸۵). گروه ۲۰ که جایگزین

گروه ۸ شده، با حضور قدرت‌های در حال ظهور این مهم را پیگیری می‌کند. این نقطه شروعی تاریخی برای اقتصاد در حال رشد چین است که اصلاحات اقتصادی مدنظر خود را در هسته اصلی اقتصاد سیاسی جهانی که محور تغییر قدرت از نظر والرشتاین است را اعمال کند و زمینه انتقال رویه‌های جدیدی را در نظم اقتصادی جهانی فراهم نماید.

همچنین چین با حضور در گروه ۲۰ به‌عنوان یکی از فرآیندهای نظم اقتصاد بین‌المللی می‌تواند خودش را در جهان سرمایه‌داری ادغام کند و سیاست‌های درهای باز خود را در نظم جهانی اقتصادی به کار گیرد (Ren, 2017: 435). افزون بر این گروه ۲۰، به‌عنوان بازوی اجرایی نهادهای مالی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی موقعیت چین را برای حضور و اصلاح در این نهادها تحکیم بخشیده است. در واقع گروه ۲۰ که قبل از این در قالب گروه ۸ به‌عنوان بازوی اجرای سرمایه‌داری و قدرت هژمون امریکا عمل می‌کرد، اکنون به‌سازای توزیع قدرت و واگذاری بخشی از قدرت به کشورهای همچون چین تن داده است.

تقویت جایگاه یوآن در مبادلات مالی بین‌المللی؛ شروع فرآیند دلارزدایی از نظم مالی

بر اساس نظریه والرشتاین علت تغییر نظام بین‌المللی در بستر تاریخ و بروز چرخه جابجایی در قدرت هژمونیک، بحران در انباشت سرمایه و ظهور قدرت‌های جدیدی است که هژمون و مرکز هر عصر تاریخی را به چالش می‌کشند (دینی‌ترکمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۶). در این چارچوب، خیزش امروزی چین با افزایش نقش یوآن را باید به‌عنوان بخشی از چرخه آهنگین در تحرک روبه‌بالا در نظام جهانی سرمایه‌داری دانست که به‌عنوان قدرت ضمانت‌کننده سیستم اقتصادی و سیاسی موجود، از ویژگی‌های هسته مرکزی نظام سرمایه‌داری پیروی می‌کند (Ikenberry, 2008: 25)، اما سعی دارد با همگرایی اقتصادی، شیوه تولید و انباشت سرمایه را با محوریت چین تغییر دهد. بنابراین چین با شیوه‌های مختلف درصدد تقویت جایگاه یوآن در برابر دلار است تا جغرافیایی نظم مالی را به سمت

آسیا تغییر دهد. شاخص‌های زیر نشان‌دهنده تلاش چین برای دستیابی به سهم از نظام سرمایه‌داری است. سهمی که می‌تواند موقعیت اقتصادی چین را در نظام هژمونیک تغییر دهد و زمینه کاهش نقش دلار را به عنوان معرف نظم مالی فراهم گرداند.

اضافه شدن یوآن به سبد حق برداشت مخصوص (SDR)^۱

مطابق نظریه والرشتاین بهره‌وری از بخش‌های مختلف اقتصادی برای افزایش قدرت جهانی ضروری است و تلاش در جهت افزایش قدرت یوآن زمینه افزایش قدرت چین در نظم سرمایه‌داری را فراهم می‌کند. امری که می‌تواند منجر به تغییر قدرت در ساختار جهانی گردد. در نگرش چین، ارزهای دیگر باید از اهمیت بیشتری در برابر «امتیاز گزاف»^۲ دلار که در دست امریکا است، برخوردار باشند. در همین راستا، چین خواهان آن شد که یوآن در سبد ارزی حق برداشت مخصوص به عنوان واحد اعتباری صندوق بین‌المللی پول قرار گیرد. صندوق در سال ۲۰۱۰ بر اساس اینکه یوآن قابلیت برآورده کردن معیارهای لازم را ندارد، درخواست چین را رد کرد. در مارس ۲۰۱۵ با افزایش قدرت یوآن در معاملات بین‌المللی، لی که چیانگ،^۳ نخست‌وزیر چین در دیدار با کریستین لاگارد،^۴ رئیس صندوق بین‌المللی پول دوباره خواهان قرار گرفتن یوآن در سبد ارزی حق برداشت مخصوص شد.

استمرار فشارهای چین در نهایت نتیجه داد و در اکتبر ۲۰۱۶ به یوآن اجازه داده شد تا به پنجمین ارز ذخیره بین‌المللی تبدیل شود. ورود چین به سبد ارزی حق برداشت مخصوص راه را برای نظارت چین بر نهادهای مالی بین‌المللی فراهم می‌کند (Eichengreen, 2015). از این پس یوآن

1. Special Drawing Rights
2. exorbitant privilege
3. Li Keqiang
4. Christine Lagarde

در بین پنج ارز حاکم دلار امریکا، ین ژاپن، پوند انگلیس و یورو قرار گرفت (IMF, 2015). این مسئله افزایش سهم به بانک مرکزی جمهوری خلق چین برای توجیه و تقویت اصلاحات مالی در برابر مخالفت‌های داخلی کمک کرد و به صندوق بین‌المللی پول نیز این امکان را داد تا دستورالعمل‌هایی تنظیمی را برای آزادسازی مالی در چین اجرا کند (Wang, 2018: 74). پس از اضافه شدن چین به سبد ارزی حق برداشت مخصوص، سهم پول اقتصادهای قدرتمند جهان در این سبد ارزی بدین صورت تغییر یافت.

جدول (۱): سهم پنج ارز بین‌المللی در سبد حق برداشت مخصوص، بر اساس درصد

۴۱٫۷۳	دلار امریکا
۳۰٫۹۳	یورو اتحادیه اروپا
۱۰٫۹۲	یوآن چین
۸٫۳۳	ین ژاپن
۸٫۰۹	پوند انگلیس

منبع: (IMF, 2018)

چنانچه در جدول بالا مشخص شده، یوآن چین پس از اضافه شدن به سبد ارزی حق برداشت مخصوص، سهم ۱۰ درصدی را در این سبد به دست آورد و نظام سهمیه‌ای در این سبد را تغییر داد. در مجموع حضور یوآن در سبد ارزی حق برداشت مخصوص، مزیت‌هایی به این ترتیب برای چین دارد؛ به بین‌المللی کردن یوآن کمک می‌کند، یوآن را در کنار چهار ارز برتر در معاملات تجاری قرار می‌دهد، یک مزیت عمومی جهانی به وجود می‌آورد که می‌تواند اعتبار چین را تقویت کند و این امر محیط خارجی مطلوبی برای پکن رقم می‌زند. همچنین از این پس، چین می‌تواند در نظام مالی بین‌المللی در نقش وضع‌کننده قواعد و نه صرفاً پیرو آن عمل کند (Harrison & Xiao, 2019: 8). علاوه بر این، حضور یوآن در کنار سایر ارزهای معتبر جهانی زمینه حضور فعال‌تر نهادهای محلی، شرکت‌ها و اتباع چین را عرصه نظم اقتصاد سیاسی

بین‌الملل فراهم می‌کند. در حقیقت در اختیار داشتن یک ارز جهانی سبب می‌شود که بین اقتصاد داخلی و اقتصاد بین‌الملل پیوند محکمی برقرار گردد و ارتباطات در ابعاد ملی و بین‌المللی در حوزه اقتصادی به‌ویژه سرمایه‌گذاری و تجارت تسهیل شود. بنابراین با قدرت گرفتن یوان ظرف اقتصادی چین در نظم مالی بین‌الملل گسترده‌تر خواهد شد و زمینه جابجایی قدرت در نظم مالی مهیا می‌گردد.

ایجاد پترویوان در برابر پتrodلار

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد پس از بحران‌های اوایل دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده تلاش کرد از راه پیوند زدن تجارت نفت به دلار، در شرایطی که اعتماد به این ارز بین‌المللی در حال کاهش بود، زمینه حفظ جایگاه آن را به عنوان ارز مسلط بین‌المللی فراهم سازد. چین نیز امروز به عنوان یکی از بزرگترین واردکنندگان نفت و در شرایطی که می‌کوشد جایگاه بین‌المللی واحد پول خود را تحکیم بخشد، راهبرد پیوند زدن تجارت نفت با یوان را مد نظر قرار داده است. در همین راستا، راهبرد چین این است که قراردادهای نفتی مبتنی بر یوان راه‌اندازی کند و برای مقابله با دلار امریکا از بازار انرژی کمک گیرد.

چین در سال ۲۰۱۸، اعلام کرد که قصد دارد نظام قراردادهای آتی معامله نفت خام مبتنی بر یوان را راه‌اندازی کند که قابلیت تبدیل به طلا را نیز دارد. چنین قراردادهایی شرکای تجاری چین را قادر می‌سازد تا در ازای نفت خود یوان چین و یا طلا دریافت نمایند و دیگر نیازی به نگهداری پول به دارایی‌های چینی یا تبدیل آن به دلار نداشته باشند. از آنجا که بخش عمده‌ی نفت جهان بر پایه دو شاخص عمده نگزاس^۱ و برنت^۲ معامله می‌شود و قیمت‌گذاری این دو شاخص به

1. West Texas Intermediate
2. BRENT

ترتیب در بورس نیویورک و لندن صورت می‌گیرد، ظهور شاخص و بورسی جدید که مبنای آن ارزی به غیر از دلار امریکاست و بخش قابل توجهی از معاملات نفت جهان را در اختیار دارد، می‌تواند به‌مثابه‌ی تهدیدی برای ارزش دلار عمل کند (Jegarajah, 2017).

شروع قرارداد فروش نفت در بورس انرژی بین‌المللی شانگهای (INE)^۱ در ۲۶ مارس ۲۰۱۸ با پذیرش بازار به‌صورت فیزیکی مواجه شد و تاکنون از سفارش پیش‌فروش نفت در بورس سنگاپور و دبی پیش‌افتاده، اما هنوز نتوانسته است با قراردادهای نفتی معامله شده در بورس تگزاس و بورس لندن رقابت کند. اما قیمت‌گذاری نفت با یوآن نشان می‌دهد که یوآن چین پتانسیل به چالش کشیدن هسته اقتصاد مالی جهان را دارا اختیار دارد (Mathews & Selden, 2018: 1). تاپلین^۲ در مقاله‌ای در نشریه «وال‌استریت ژورنال» نشان داده که قراردادهای فروش نفت بورس شانگهای به سرعت توسط بازار جهانی در حال پذیرش است. وی به نقل از آمار «شرکت تامسون رویترز»^۳ نوشته که در پایان جولای ۲۰۱۸، قرارداد فروش نفت در بورس شانگهای حدود ۱۴٪ تجارت نفت را به خود اختصاص داده، در حالی که قراردادهای امضا شده در بورس تگزاس در نیویورک از ۷۰٪ به ۵۷٪ در همین دوره کاهش پیدا کرده است (Taplin, 2018).

چین با مطرح کردن شاخص بورس شانگهای در بازار بین‌المللی انرژی، اهداف جاه‌طلبانه خود را برای نقش‌آفرینی در نظم اقتصاد سیاسی جهانی دنبال می‌کند. این قراردادها علاوه بر اینکه هزینه شرکت‌های چینی را کاهش می‌دهد، برنامه چین برای تقویت جایگاه بین‌المللی پول ملی‌اش را عملیاتی می‌نماید. این اقدام چین در بازار نفت می‌تواند یوآن را به تدریج به رقیب قدرتمند دلار به‌عنوان تنها ارز مورد استفاده در تراکنش‌های بین‌المللی در حوزه انرژی مطرح سازد؛ تحولی که

1. Shanghai International Energy Exchange (INE)
2. Nathaniel Taplin
3. Thomson Reuters Corp

با اهداف چین در تقویت خزننده موقعیت قدرت خود در نظام مالی بین‌المللی سازگار است.

مبادلات ارزی دوجانبه چین با شرکای تجاری؛ حرکتی در جهت دلارزدایی از نظم مالی سوآپ یا مبادله دوجانبه ارزی^۱ (BCS) به‌عنوان یک راهکار نوین بانکی در تجارت بین‌الملل است که بر مبنای آن پیمانی مالی برای «استفاده هم‌زمان از دو پول ملی در پرداخت‌های مرتبط با تجارت و تأمین مالی دوجانبه میان دو کشور به‌گونه‌ای که نیازی به ارز ثالث نباشد» مورد استفاده قرار می‌گیرد. این راهبرد به‌عنوان یکی از گزینه‌های سیاست خارجی چین پس از ۲۰۰۱ مطرح بوده که این کشور از طریق آن سعی دارد تا دلار را از معاملات خود حذف کند و زمینه را برای همکاری چین به‌صورت دوجانبه با کشورهای جهان فراهم سازد (Huang & Yu, 2012). توجه چین به مبادله دوجانبه ارزی پس از استفاده غرب از آن در خلال بحران مالی ۲۰۰۸ اوج گرفت. در حقیقت چین به پیروی از کشورهای غربی مسئله سوآپ ارزی را توسعه داد. در دسامبر ۲۰۰۷، فدرال رزرو امریکا، بانک مرکزی اروپا (ECB)^۲ و بانک ملی سوئیس (SNB)^۳ توافق سوآپ ارزی امضا کردند (Council on Foreign Relations, 2015) که سهم فدرال رزرو حدود دوازده مبادله ارزی بود (Federal Reserve Bank, 2014).

چین از این ابتکار اقتصادی دولت‌های غربی با مدلی متفاوت پیروی کرد، درحالی‌که بانک‌های غربی در حال شکل‌دادن به سازوکارهایی برای دوری از وضعیت رو به نزول ارزهای خود بودند، چین تصمیم گرفت تا تنها بر مبادله با ارزهای محلی تکیه کند و ارزهای غربی را وارد توافقات مبادله ارزی خود ننماید. به‌عنوان مثال فدرال رزرو امریکا، معامله سوآپ ارزی را با حفظ دلار در مرکز و امضای معامله‌های با قابلیت تبدیل به دلار آغاز کرد،

1. Bilateral currency swap (BCS)
2. European Central Bank
3. Swiss National Bank

در صورتی که چین توافق سوآپ دلاری با شرکای خود امضا نکرد. در دسامبر ۲۰۰۸ بانک مرکزی چین و بانک مرکزی کره جنوبی یک توافق ارزی دوجانبه را با قابلیت تبدیل ۱۸۰ میلیارد یوآن با ۳۸ تریلیون وون (واحد پول کره جنوبی) امضا کردند. در هفته بعد از این توافق، چین توافق سوآپ ارزی دیگری را با « نهاد مالی هنگ کنگ»^۱ (بانک مرکزی هنگ کنگ) امضا کرد بر اساس قابلیت تبدیل ۲۰۰ میلیارد یوآن با ۲۲۷ میلیارد دلار هنگ کنگ بود. دیگر توافقات سوآپ ارزی دوجانبه چین، با بانک نگارا مالزی ۸۰ میلیارد یوآن (۴۰ میلیارد رینگیت)^۲ و تجدید توافق سوآپ ارزی با بانک مرکزی اندونزی به ارزش ۱۰۰ میلیارد یوآن (۱۷۵ تریلیون روپیه) بود (Yelery, 2016: 142).

چین پس از بحران مالی ۲۰۰۸ تلاش کرد مبادلات ارزی دوجانبه را پس از کشورهای همسایه به مناطق غیر از آسیای گسترش دهد. توافق دوجانبه با آرژانتین در سال ۲۰۰۹ (Diaz & Lee, 2009) و توافق ۲۳ ژوئن ۲۰۱۱ با روسیه از جمله آن‌ها بود که مطابق این توافقات تجار قادر بودند پرداخت‌ها و تسویه تجاری را با استفاده از واحدهای پولی ملی و بدون استفاده از ارزهای واسط نظیر دلار انجام دهند. این اقدامات گام مهمی در کاهش تکیه بر دلار آمریکا در تجارت دوجانبه بود که می‌تواند ریسک‌های نوسانات نرخ ارز را کاهش دهد و به جهانی شدن ارزهای محلی کمک قابل توجهی بنماید (Lina, 2011).

راهبرد چین در زمینه پیگیری توافقات مبادله دو جانبه ارزی، پس از اعلام ابتکار «جاده ابریشم جدید» در سال ۲۰۱۳، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. چین در همین راستا، توافقات مبادله ارزی با ازبکستان، قزاقستان و تاجیکستان در آسیای مرکزی امضا کرده است. پاکستان پس از ۲۰۱۳ یوآن را به سبب ارز خارجی خود اضافه کرد. در مجموع ارزش کل چنین توافقی‌هایی بین چین و شرکا در سال ۲۰۱۴ برابر با ۴۹۸/۱۲ میلیارد دلار بود. حجم کل تجارت

1. Hong Kong Monetary Authority
2. Ringgit

چین با این کشورها ۱/۷۵ تریلیون دلار است که قریب به ۵۵ درصد کل تجارت خارجی چین را تشکیل می‌دهد (Yelery, 2016: 138-141). چین برای آزادسازی ارز خود با تأسیس منطقه تجارت آزاد شانگهای در پاییز ۲۰۱۳ و اجازه تبدیل نامحدود یوان چین و پرداخت با یوان در مبادلات تجاری پیوند ارزی خود با نظام مالی بین‌المللی را تقویت کرد (Nicolas, 2016: 10).

به نظر می‌رسد تکیه هرچه بیشتر چین به اجرای توافق‌های مبادله دوجانبه ارزی برای کاستن از نقش دلار در نظام مبادلات تجاری و تسویه حساب‌های مالی این کشور صورت می‌پذیرد؛ راهبردی که از آن با عنوان دلارزدایی^۱ یاد می‌شود. توافق مبادله دوجانبه ارزی به کشورهای امضاکننده امکان می‌دهد از ارز ملی شان برای معاملات تجاری استفاده کنند و دلار را از صحنه تجارت و تسویه حساب‌های خود خارج کنند. تولیدکنندگان چینی می‌توانند به طور مستقیم معاملات را با یوان انجام دهند و بانک مرکزی چین در کشور همکار می‌تواند نقش واسطه‌ای را ایفا کند. بنابراین امضای توافقات سوآپ ارزی دوجانبه به سرمایه‌گذاری و تجارت دوجانبه چین، بین‌المللی کردن یوان و دلارزدایی کمک می‌کند. امری که زمینه‌ساز چرخش در نظم پولی بین‌المللی را فراهم می‌آورد و به چین این امکان را می‌دهد در مسیر انباشت سرمایه جهانی را به پشتوانه دلار تغییر دهد. در واقع جغرافیای انباشت قدرت با مبادله دوجانبه ارزی چین تغییر خواهد کرد و که طبق نظریه چرخه جابجایی قدرت هرثمون نتیجه تحرک سرمایه و جابجایی محل تولید است.

نتیجه‌گیری

نظم مالی اقتصاد بین‌المللی که با رهبری امریکا پس از جنگ جهانی دوم بنیان گذاشته شد و با فراز و نشیب‌های فراوان تاکنون سیطره خود را

بر اقتصاد جهانی حفظ کرده، پس از بحران مالی ۲۰۰۸ به واسطه استمرار روند خیزش چین و اتخاذ سیاست‌های عمل‌گرایانه آن در عرصه بین‌المللی، با چالش مواجه شده است. ظهور اقتصادی چین با رویکرد مشارکتی در نظم لیبرال موجب شده تا مزمه تغییر اساسی در ساختار مالی بین‌المللی به گوش برسد. به نظر می‌رسد دولت چین اکنون در حال جستجوی راه‌هایی برای رسیدن به موقعیت رهبری در نظم سازمان‌یافته اقتصاد سیاسی جهانی است و برای رسیدن به این جایگاه مسیرهایی متفاوت را برگزیده که یکی از آنها در حوزه نظم مالی بین‌المللی است که مطابق با نظریه والرشتاین از محورهای اساسی تشکیل دهنده قدرت در سطح جهانی است. چین در صدد است که در این نظم به‌عنوان «سهامدار مسئول» مطرح گردد و با سیطره بر ابعاد مالی زمینه تغییر قدرت در ساختار جهانی را فراهم گرداند.

این مقاله با بررسی شاخص‌های حضور چین در نظم مالی اقتصاد بین‌المللی نتیجه می‌گیرد که پکن در پی تغییر ساختار نظم اقتصاد سرمایه‌داری از اساس نیست، بلکه در پی مشارکت فعال در آن است و این مسیر را با تقویت حضور خود در نهادهای مالی همانند صندوق بین‌المللی پول و تقویت موقعیت واحد پول خود در نظام سرمایه‌داری جهانی به‌عنوان ارزی قدرتمندی جستجو می‌کند. این اقدامات نشان می‌دهد که چین در مرحله چرخه‌ی جابجایی قدرت هژمونیک، نظم مالی بین‌المللی را به‌عنوان عرصه‌ای عمده در به چالش کشیدن موقعیت هژمونیک ایالات متحده برگزیده است، امری که مورد تأیید شاخص‌های قدرت در نظریه والرشتاین است. با این حال همان‌گونه که مقاله نشان داد، چینی‌ها به دنبال سرنگون‌سازی این نظم هژمونیک تحت سیطره ایالات متحده نیستند، بلکه ارتقای تدریجی موقعیت خود در این نظم و تقویت روند زوال جایگاه آمریکا در آن را به شکلی تدریجی دنبال می‌کنند. یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که در آینده نظم اقتصاد سیاسی شاهد حضور چین در حوزه مالی بین‌الملل خواهد بود و تحولات بازارهای مالی

و پولی جهانی با ظهور بازیگری جدید چون چین باید تجزیه و تحلیل گردد. چین در نظم مالی به عنوان بازیگر مؤثر مطرح شده و باید حوزه‌های سیاست‌گذاری کشورها به نقش آن توجه ویژه داشته باشند. حضور چین در نظم مالی بین‌الملل در حال افزایش، سبدهای مالی جهانی و جغرافیایی اقتصادی با ظهور چین در حال تغییر و در آینده چین نیز در راستای تقویت خود در ابعاد مالی به دنبال به چالش کشیدن امریکا است. در این راستا دستگاه تصمیم‌گیری ایران باید توجه داشته باشد که فشار چین به نظم مالی هژمونیک موجود فرصت‌هایی برای کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران که هدف تحریم‌های شدید مالی و نفتی از جانب ایالات متحده قرار گرفته را فراهم آورده است. امکان فروش نفت در بورس شانگهای و سوآپ ارزی با چین و کاهش اتکا به مبادلات دلاری در تجارت خارجی از جمله این فرصت‌هاست با این همه با عنایت نوپدید بودن تحولات ذکر شده و رویکرد تدریجی و مسالمت‌آمیز چینی‌ها در تقابل با نظم مالی بین‌المللی، نباید درباره ابعاد این فرصت‌ها دچار اغراق شویم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۷)، جهانی سازی و مسائل آن. ترجمه حسن گلریز، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.

بالام، دیوید و مایکل وست (۱۳۹۷)، درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی، چاپ دوم، تهران، نشر قومس.

دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۱)، چشم‌انداز نظام اقتصاد بین‌الملل: رویکرد آینده‌پژوهی، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیستم، شماره ۶۱. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)، اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی امریکا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۵)، آثار دوگانه گشایش اقتصادی بر سیاست خارجی چین، جستارهای سیاسی معاصر شماره هفتم، تابستان.

کوهن، تنودور (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی جهانی: نظریه و کاربرد، ترجمه عادل پیغامی و دیگران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

نیگماتولین، اوتکریت (۲۰۱۸)، ۴ دلیل روسیه برای فاصله گرفتن از دلار، روزنامه دنیای اقتصاد، قابل دسترس در: <https://donya-e-eqtasad.com>

ب) انگلیسی

Bloomberg. (2019). Russia Buys Quarter of World Yuan Reserves in Shift from Dollar, 10 January 2019 . Available online: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2019-01-09/russia-boosted-yuan-euro-holdings-as-it-dumped-dollars-in-2018> (accessed on 25 March 2019).

Buzan, B. (2010). China in international society: Is 'peaceful rise' possible?. The Chinese Journal of International Politics, 3(1), 5-36.

Council on Foreign Relations (CFR). (2015). 'Central Bank Currency Swaps', <http://www.cfr.org/international-finance/central-bank-currency-swaps-since-financial-crisis/p36419#/> (accessed on 17 May 2019).

Dollar, D. (2018). Is China's Development Finance a Challenge to the International Order?. *Asian Economic Policy Review*, 13(2), 283-298.

Eichengreen, B. (2015). *China, the Responsible Stakeholder*. Project Syndicate, Jun 10.

Federal Reserve Bank (FRB). (2014). 'Credit and Liquidity Programs and the Balance Sheet', 14 August, http://www.federalreserve.gov/monetarypolicy/bst_liquidityswaps.htm (accessed on 17 may 2019).

Ferdinand, P., & Wang, J. (2013). China and the IMF: from mimicry towards pragmatic international institutional pluralism. *International Affairs*, 89(4), 895-910.

Gao, H. (2016), 'Charting the Course for Global Economic Cooperation', in J. Kirton and M. Koch (eds.), *G20 China: The Hangzhou Summit*. London: Newsdeskmedia, pp. 62-63.

Goddard, S. E. (2018). Embedded Revisionism: Networks, Institutions, and Challenges to World Order. *International Organization*, 1-35.

Hameiri, S., & Jones, L. (2016). Rising powers and state transformation: The case of China. *European Journal of International Relations*, 22(1), 72-98.

Hameiri, S., & Jones, L. (2018). China challenges global governance? Chinese international development finance and the AIIB. *International Affairs*, 94(3), 573-593.

Harrison, M., & Xiao, G. (2019). China and Special Drawing Rights—Towards a Better International Monetary System. *Journal of Risk and Financial Management*, 12(2), 60.

Hughes, D. (2018). *The End of US Petrodollar Hegemony?*. University of Lincoln, BISA Annual conference.

Ikenberry, G. J. (2011). *The future of the liberal world order:*

internationalism after America. Foreign affairs, 56-68.

Ikenberry, G. J. (2018). Why the Liberal World Order Will Survive. *Ethics & International Affairs*, 32(1), 17-29.

Ikenberry, G. J. (2018). Why the Liberal World Order Will Survive. *Ethics & International Affairs*, 32(1), 17-29.

Ikenberry, G. J., & Lim, D. J. (2017). *China's Emerging Institutional Statecraft: The Asian Infrastructure Investment Bank and the Prospects for Counter-Hegemony* (Washington, DC: Brookings Institute).

IMF. (2019). IMFC Statement by CHEN Yulu Deputy Governor People's Republic of China. International Monetary and Financial Committee. Thirty-Ninth Meeting April 12-13, 2019.

IMF. (2015). Review of the method of valuation of the SDR, IMF policy paper. Washington, DC: IMF.

IMF. (2018). Special Drawing Right (SDR). IMF Fact Sheet, April 19. Available online: <https://www.imf.org/en/About/Factsheets/Sheets/2016/08/01/14/51/Special-Drawing-Right-SDR> (accessed on 25 March 2019).

IMFC. (2014). Statement by Mr. Yi Gang, Deputy Governor of the People's Bank of China. In Twenty-Ninth Meeting of the IMFC, Washington, DC: IMF.

Jegarajah, s. (2017). China has grand ambitions to dethrone the dollar, It may make a powerful move this year. <https://www.cnbc.com/2017/10/24/peetro-yuan-china-wants-to-dethrone-dollar-rmb-denominated-oil-contracts.html> (accessed on 13 June 2019).

Li Xing(ed) Mapping China's 'One Belt One Road' Initiative. London: Palgrave Macmillan

Li, T., & Wu, Y. (2016, August). Pragmatism in China-Chinese pragma-

tism. In 2016 International Conference on Humanity, Education and Social Science. Atlantis Press.

Mathews, J. A., & Selden, M. (2018). China: The emergence of the Petroyuan and the challenge to US dollar hegemony. *The Asia Pacific Journal: Japan Focus*, 16, 22.

Meredith, s. (2017). China will “compel” Saudi Arabia to trade oil in yuan--and that,s going to affect the US dollar. <https://www.cnbc.com/2017/10/11/china-will-compel-saudi-arabia-to-trade-oil-in-yuan--and-thats-going-to-affect-the-us-dollar.html>. (accessed on 13 june 2019).

Nadkarni, V., & Noonan, N. C. (Eds.). (2013). *Emerging powers in a comparative perspective: The political and economic rise of the BRIC countries*. Bloomsbury Publishing USA.

Nicolas, F. (2016). China and the global economic order. A discreet yet undeniable contestation. *China Perspectives*, 2016(2016/2), 7-14.

Nikkei Asian Review. (2018). Shanghai shakes up global oil trading. <https://asia.nikkei.com/Business/Markets/Commodities/Shanghai-shakes-up-global-oil-trading> (accessed on 14 june 2019).

Patrice, H. (2009). China's stimulus powers world economies, *The Washington Times*. (8 September 2009).

Ren, X. (2017). The G20: Emerging Chinese leadership in global governance?. *Global Policy*, 8(4), 433-442.

Santasombat, Y. (2015). *Impact of China's rise on the Mekong Region*. Springer.

Taplin, N.(2018). A chinese oil slick for the dollar?. *The Wall street*

journal, <https://www.wsj.com/articles/a-chinese-oil-slick-for-the-dollar-1537271564>, (accessed on 14 June 2019).

Tovar, C. E., & Mohd Nor, T. (2018). Reserve currency blocs: a changing international monetary system?.

W. pay, L. (1986). On Chinese pragmatism in the 1980s. *The China Quarterly*, 106, 207-234.

Wallerstein, I. M. (1991). *Geopolitics and geoculture: Essays on the changing world-system*. Cambridge University Press.

Wallerstein, I. M. (2004). *World-systems analysis: An introduction*. Duke University Press.

Wang, J. (2018). China-IMF Collaboration: Toward the Leadership in Global Monetary Governance. *Chinese Political Science Review*, 3(1), 62-80.

Wei, L. (2017). Partners, Institutions and International Currencies: The International Political Foundations for the Rise of the Renminbi. *Social Sciences in China*, 38(2), 114-141.

World Bank. (2019). "China data". <https://data.worldbank.org/country/china>.

World Economic Forum. (2017). "The world's 10 biggest economies in 2017". <https://www.weforum.org/agenda/2017/03/worlds-biggest-economies-in-2017/>.

Xi, J. (2017). "Jointly shoulder responsibility of our times" promote global growth'.

Xiang, Songzuo. (2013). 'Speech at the seminar commemorating the 30th anniversary of China rejoining the IMF', <http://finance.people.com.cn/GB/51844/51850/189748/>, accessed 24 June .

Xinbo, W. (2018). China in search of a liberal partnership international

order. *International Affairs*, 94(5), 995-1018.

Xing, L. (2019). China's dual position in the capitalist world order: A dual complexity of hegemony and counter-hegemony. *Jiaoxue yu Yanjiu*, 53 (2), 95-117.

Xing, L. (Ed.). (2019). *The International Political Economy of the BRICS*. Routledge.

Xing, L. (2019). China's Pursuit of the "One Belt One Road" Initiative: A New World Order with Chinese.

Xinhua.)2008(. Hu Jintao zai jingrong shichang he shijie jingji fenghui shang de jianghua (quanwen) (Hu Jintao's Speech at the Summit on Financial Markets and the World Economy (full article)), 15 November 2008, Washington DC. http://news.xinhuanet.com/newscenter/2008-11/16/content_10364070.htm. Accessed 20 Feb 2013.

Yan, X. (2014). From keeping a low profile to striving for achievement. *The Chinese Journal of International Politics*, 7(2), 153-184.

Yi, W. (2015). "China's role in the global and regional order: participant, facilitator and contributor". speech at Fourth World Peace Forum, Beijing, 27 June 2015, http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjdt_665385/zyjh_665391/t1276595.shtml.